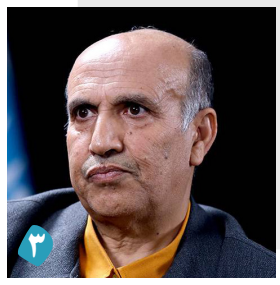
تازه‌های اقتصاد

یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵
۲۸ جمادی الاولی ۱۴۴۸
۸ نوامبر ۲۰۲۶
۴ صفحه
شماره ۱۵۹



اصلاح نرخ بهره برای مهار تورم ضروری است

پوپولیسم داخلی مکمل پازل بسنت

پزشکیان بخشنامه بودجه سال آینده را با دو سناریوی اقتصادی ابلاغ کرد

مهار تورم در بودجه ۱۴۰۶



بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۶ با تأکید بر مهار تورم، حفظ ظرفیت‌های تولیدی و بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده به دستگاه‌های اجرایی کشور ابلاغ شد. دولت در این سند، با توجه به نااطمینانی‌های داخلی و خارجی، دو سناریوی «تداوم وضع موجود» و «بهبود شرایط» را مبنای برنامه‌ریزی اقتصادی قرار داده و جهت‌گیری سیاست‌های مالی را بر ۳ محور ثبات اقتصادی و مهار تورم، تاب‌آوری و بازسازی استوار کرده است.

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، بخشنامه تهیه و تنظیم لایحه بودجه سال ۱۴۰۶ کل کشور را به اعضای هیأت دولت و دستگاه‌های اجرایی ابلاغ کرد؛ سندی که نشان می‌دهد دولت برای سال آینده، مهار تورم و جلوگیری از فرسایش بیشتر ظرفیت‌های اقتصادی را در کنار بازسازی زیرساخت‌ها و فراهم کردن زمینه بازگشت اقتصاد به مسیر رشد پایدار دنبال می‌کند.

پیام اصلی این بخشنامه آن است که بودجه سال آینده باید در شرایطی تنظیم شود که اقتصاد ایران با آثار شوک‌های اخیر ناشی از جنگ، محدودیت‌های ساختاری و نااطمینانی‌های داخلی و خارجی مواجه است.

از نگاه دولت، مسئله سال ۱۴۰۶ صرفاً عبور از شوک‌های موجود نیست، بلکه جلوگیری از تبدیل فشارهای موقت به آسیب‌های پایدار و حفظ ظرفیت تولید، اشتغال، تأمین معیشت و سلامت مردم و افزایش سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در زیرساخت‌های انرژی، اهمیت دارد. جهت‌گیری اصلی سیاست اقتصادی و مالی دولت در سال آینده بر سه محور «ثبات، تاب‌آوری و بازسازی» تعریف شده است.

ثبات با هدف مهار تورم، کنترل ناترازی‌ها به‌ویژه در حوزه انرژی و افزایش قابلیت پیش‌بینی اقتصاد دنبال می‌شود؛ تاب‌آوری بر حفظ توان اقتصاد و دولت برای مواجهه با شوک‌ها و صیانت از تولید، اشتغال و سطح زندگی خانوارها تمرکز دارد؛ و بازسازی نیز به معنای احیای ظرفیت‌های آسیب‌دیده، تقویت سرمایه‌گذاری و فراهم کردن زمینه بازگشت تدریجی اقتصاد به مسیر رشد پایدار است.

این گزارش می‌افزاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بخشنامه بودجه ۱۴۰۶، پرهیز از ارائه یک پیش‌بینی قطعی و نقطه‌ای درباره وضعیت اقتصاد در سال آینده است. دولت با اشاره به سطح بالای نااطمینانی‌های داخلی و خارجی، چشم‌انداز اقتصاد را بر مبنای دو سناریوی متفاوت ترسیم کرده است: تداوم وضع موجود و بهبود شرایط. در سناریوی نخست، فرض بر این است که محدودیت‌های تحریمی، محاصره دریایی و شرایط منطقه‌ای در سطح فعلی ادامه پیدا کند. در چنین وضعیتی، سیاست مالی دولت بر جلوگیری از تعمیق فرسایش ظرفیت‌های اقتصادی، استفاده هدفمند از منابع محدود و افزایش بهره‌وری برای بازسازی و سرمایه‌گذاری متمرکز خواهد بود.

ادامه خبر در صفحه ۲

یادداشت

بازآرایی نرخ سود بین‌بانکی با اهرم‌های مکمل



مهشید شاهچرا
عضو هیات علمی پژوهشکده پولی و بانکی

تداوم تقاضای بالای بانک‌ها برای دریافت منابع بانک مرکزی را باید در دو سطح بررسی کرد؛ نخست، نیازهای کوتاه‌مدت و عملیاتی به نقدینگی و دوم، عدم تعادل‌های ساختاری در ترازنامه برخی بانک‌ها. حتی بانک‌های دارای وضعیت مالی مناسب نیز ممکن است به دلیل عدم تطابق زمانی ورود و خروج منابع، افزایش برداشت سپرده‌ها، رشد تسهیلات، تأخیر در وصول مطالبات یا محدودیت نقدشوندگی دارایی‌ها با کسری موقت نقدینگی مواجه شوند.

در مقابل، تقاضای نقدینگی برخی بانک‌ها ریشه در مشکلات ساختاری مانند رشد نامتوازن دارایی‌ها و بدهی‌ها، مطالبات غیرجاری بالا، دارایی‌های منجمد، اضافه‌برداشت‌های مزمن، ضعف مدیریت دارایی و بدهی و عدم تناسب بازده دارایی‌ها با هزینه تجهیز منابع دارد. محدودکردن حجم منابع قابل تأمین در عملیات بازار باز، به‌تنهایی ابزار کافی برای مدیریت نقدینگی نیست. بانک مرکزی باید از مجموعه‌ای از ابزارهای پولی، نظارتی و احتیاطی به‌صورت هماهنگ استفاده کند.

نرخ سود و مدیریت اعتبارات بانکی

نرخ سود بین‌بانکی یکی از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال سیاست پولی بانک مرکزی به نرخ‌های تأمین مالی در اقتصاد است و به‌تدریج می‌تواند بر تصمیمات بانک‌ها درباره جذب سپرده، قیمت‌گذاری تسهیلات و ترکیب دارایی‌ها و بدهی‌ها اثر بگذارد. این نرخ باید به‌گونه‌ای طراحی شود که نرخ سود بین‌بانکی در محدوده مشخصی حول نرخ سیاستی نوسان کند. این سازوکار موجب می‌شود بانک‌ها در تصمیم‌گیری درباره نگهداری ذخایر یا استقراض از بازار بین‌بانکی، با هزینه فرصت مشخصی مواجه شوند.

افزایش نرخ‌های کریدور، در صورتی که با مدیریت مناسب حجم نقدینگی و سایر ابزارهای سیاست پولی همراه باشد، می‌تواند هزینه تأمین منابع برای بانک‌ها را افزایش دهد و از این طریق بر رفتار اعتباری آن‌ها اثر بگذارد. اما افزایش نرخ سود به‌تنهایی تضمین‌کننده کاهش رشد نقدینگی نیست. رشد نقدینگی در اقتصاد ایران به عواملی از جمله؛ تأمین مالی کسری بودجه، اضافه‌برداشت بانک‌ها، رشد پایه پولی و نحوه تعامل دولت و شبکه بانکی وابسته‌است. اگر بانک مرکزی نرخ‌های کریدور را افزایش دهد، اما هم‌زمان بانک‌های ناتراز همچنان از طریق اضافه‌برداشت یا سایر کانال‌ها به منابع بانک مرکزی دسترسی نامحدود داشته باشند، ممکن است اثر انقباضی سیاست تضعیف شود.

افزایش نرخ سود می‌تواند رشد اعتبارات جدید را کاهش دهد، اما اثر آن بر رشد نقدینگی به نحوه تأمین مالی بانک‌ها، بازپرداخت تسهیلات، خلق سپرده و رفتار دولت نیز بستگی دارد. افزایش نرخ‌های کریدور باید به کاهش رشد اعتبارات ناسازگار با ظرفیت منابع و سرمایه بانک‌ها منجر شود، نه اینکه صرفاً هزینه تأمین مالی را در کل اقتصاد افزایش دهد. هدف سیاست پولی باید کنترل رشد نامتوازن اعتبار و مهار فشارهای تورمی باشد، نه توقف تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی.

نرخ سود بین‌بانکی و نرخ سود سپرده باید در چارچوبی هماهنگ سیاست‌گذاری شوند، اما لزوماً نباید به یک میزان و به‌صورت هم‌زمان تغییر کنند. اگر نرخ سود بین‌بانکی افزایش یابد، اما نرخ سود سپرده متناسب با شرایط بازار تعدیل نشود، ممکن است بانک‌ها با افزایش هزینه تأمین منابع کوتاه‌مدت و رقابت برای جذب سپرده مواجه شوند. در مقابل، افزایش دستوری نرخ سود سپرده بدون توجه به بازده دارایی‌های بانک نیز می‌تواند حاشیه سود بانک‌ها را کاهش دهد.

بنابراین، بانک مرکزی باید میان نرخ سیاستی، نرخ سود بین‌بانکی و نرخ‌های سپرده و تسهیلات ارتباط منطقی برقرار کند. درعین‌حال، باید از رقابت ناسالم بانک‌ها برای جذب سپرده از طریق پیشنهاد نرخ‌های خارج از ضوابط جلوگیری شود.

مدیریت فعال نقدینگی از طریق عملیات بازار باز، یکی دیگر از ابزارهای بانک مرکزی است. بانک مرکزی می‌تواند با استفاده از عملیات ریپو و ریپوی معکوس، خرید و فروش قطعی اوراق و تنظیم سررسید عملیات، شرایط نقدینگی شبکه بانکی را مدیریت کند. نکته مهم این است که حجم و سررسید تزریق منابع باید متناسب با ماهیت کسری نقدینگی باشد.

ادامه یادداشت در صفحه ۲

بازآرایی نرخ سود بین‌بانکی با اهرم‌های مکمل

ادامه یادداشت استفاده هدفمند از ابزارهای احتیاطی و نظارتی نیز اهمیت دارد. برای بانک‌هایی که به‌صورت مستمر به منابع بانک مرکزی متکی هستند، باید محدودیت‌ها و الزامات نظارتی متناسب با وضعیت آن‌ها اعمال شود.

از سوی دیگر، دسترسی به منابع بانک مرکزی نباید برای تمام بانک‌ها با شرایط یکسان و بدون توجه به وضعیت مالی و نظارتی آن‌ها انجام شود. نرخ تأمین مالی، کیفیت وثایق، دفعات استفاده از تسهیلات و مدت اتکا به منابع بانک مرکزی می‌توانند در طراحی شرایط دسترسی نقش داشته باشند.

گاهی منشأ فشار نقدینگی در شبکه بانکی صرفاً رفتار خود بانک‌ها نیست. کسری بودجه دولت، تأخیر در پرداخت مطالبات پیمانکاران، نحوه تسویه‌حساب‌های دولت با بانک‌ها، نوسانات جریان وجوه خزانه و تغییرات سپرده‌های بخش عمومی می‌توانند به‌طور مستقیم بر ذخایر بانکی اثر بگذارند. از این رو، هماهنگی مدیریت نقدینگی دولت و بانک مرکزی اهمیت زیادی دارد. هدف نباید صرفاً کاهش تقاضای بانک‌ها برای ریپو باشد، بلکه باید تقاضای غیرضروری و ساختاری برای منابع بانک مرکزی کاهش یابد، بدون آنکه تأمین نقدینگی موردنیاز بانک‌های سالم با مشکل مواجه شود یا اختلالی در نظام پرداخت ایجاد شود.

بانک‌های ناتراز و آثار افزایش نرخ سود

بانک مرکزی باید میان سه گروه از بانک‌ها تفکیک قائل شود؛ گروه نخست، بانک‌های سالمی هستند که به دلیل نوسانات جریان وجوه و عدم تطابق سررسیدها با کسری موقت نقدینگی مواجه‌اند. گروه دوم، بانک‌هایی هستند که در مدیریت نقدینگی و دارایی و بدهی ضعف دارند، اما مشکلات آن‌ها هنوز به ناترازی عمیق تبدیل نشده است. گروه سوم نیز بانک‌هایی هستند که کسری نقدینگی آن‌ها ریشه در ناترازی ساختاری، کیفیت پایین دارایی‌ها و ضعف سرمایه دارد. تأمین نقدینگی بانک سالم، بخشی از وظایف عادی بانک مرکزی در حفظ ثبات بازار پول است، اما تأمین مکرر نقدینگی برای بانک ناتراز، بدون اصلاح ترازنامه و اجرای برنامه بازسازی، می‌تواند به تثبیت رفتارهای پرریسک و تشدید رشد نقدینگی منجر شود.

یکی از پیامدهای افزایش نرخ سود برای بانک‌های ناتراز، افزایش هزینه تجهیز منابع است. این بانک‌ها برای حفظ سپرده‌ها و جلوگیری از خروج منابع، با فشار بیشتری برای افزایش نرخ سود سپرده مواجه می‌شوند. اگر بازده دارایی‌های آن‌ها متناسب با هزینه تجهیز منابع افزایش نیابد، حاشیه سود بانک کاهش پیدا می‌کند. پیامد دیگر، تشدید شکاف میان درآمد و هزینه است. وجود دارایی‌های کم‌بازده، مطالبات غیرجاری یا تسهیلات بلندمدت با نرخ‌های ثابت می‌تواند با افزایش هزینه سپرده‌ها، زیان عملیاتی بانک را افزایش دهد. افزایش وابستگی به منابع بانک مرکزی نیز از پیامدهای احتمالی این وضعیت است. بانک‌های دارای کسری نقدینگی مزمن ممکن است برای جبران خروج سپرده‌ها و افزایش هزینه‌های تأمین مالی، بیشتر به منابع بانک مرکزی وابسته شوند. در چنین شرایطی، افزایش نرخ سود ممکن است به‌جای اصلاح ناترازی، فشار بیشتری بر نقدینگی بانک وارد کند.

با وجود این، افزایش نرخ سود همواره به زیان بانک‌های ناتراز نیست. اگر نرخ‌های تسهیلات و بازده دارایی‌ها با رعایت کیفیت اعتباری به‌صورت متناسب تعدیل شوند، ممکن است بخشی از فشار هزینه‌ای جبران شود. البته دارایی‌های منجمد، مطالبات غیرجاری و تسهیلات تکلیفی با محدودیت‌های جدی مواجه هستند.

به اعتقاد من، بانک مرکزی باید میان سیاست پولی و سیاست اصلاح و بازسازی بانکی تفکیک قائل شود. سیاست پولی به تعیین نرخ سود و شرایط عمومی نقدینگی با هدف کنترل تورم و مدیریت بازار پول مربوط می‌شود. در مقابل، اصلاح و بازسازی بانکی مستلزم برنامه اصلاح ترازنامه، افزایش سرمایه، تعیین تکلیف دارایی‌های موهوم و کم‌بازده، اصلاح ساختار مالکیت و مدیریت و در صورت لزوم مداخله نظارتی است. نباید از ابزار نرخ سود برای حل ناترازی بانک‌ها استفاده کرد؛ همان‌طور که نباید به دلیل وجود بانک‌های ناتراز، از اعمال سیاست پولی مناسب برای کنترل تورم صرف‌نظر کرد.

زمان برگزاری حراج جدید شمش طلا

مرکز مبادله ایران روز سه‌شنبه ۱۹ آبان‌ماه میزبان صد و شصت و یکمین حراج شمش طلا خواهد بود و متقاضیان واجد شرایط تا پایان روز دوشنبه برای ثبت‌نام و شرکت در این حراج فرصت دارند.

متقاضیان شرکت در این حراج باید به ازای هر قطعه شمش طلا، مبلغ ۵۰ میلیارد ریال (۵ میلیارد تومان) را به‌عنوان وجه‌الضمان واریز کنند. همچنین داشتن پروانه کسب معتبر و ثبت‌شده در درگاه ملی مجوزها و امکان استعلام شناسه یکتای پروانه کسب از این درگاه، از دیگر شرایط شرکت در حراج است. متقاضیان باید ضوابط مندرج در شیوه‌نامه شماره ۱۰ مرکز مبادله ایران را نیز رعایت کنند. فروشندگان عمده شمش طلا، تولیدکنندگان مصنوعات طلا، خرده‌فروشان طلای آب‌شده و سکوهای برخط طلای آب‌شده و مصنوعات طلا و جواهر، گروه‌های مجاز برای خرید در این حراج هستند. بر اساس ضوابط اعلام‌شده، هر خریدار در طول یک هفته تقویمی حداکثر مجاز به خرید ۲۵ قطعه شمش طلا خواهد بود.

نبض شاپرک زیر سایه تورم



پرداخت

ارزش اسمی تراکنش‌های شبکه پرداخت در مقایسه با مهر سال گذشته ۹۸.۱۶ درصد افزایش یافته، اما رشد واقعی آن پس از حذف اثر تورم به ۵.۰۳ درصد رسیده است؛ در همین حال، ارزش حقیقی تراکنش‌ها نسبت به ماه قبل ۳.۲۵ درصد کاهش داشته است.

تازه‌ترین گزارش اقتصادی شاپرک نشان می‌دهد در مهرماه ۱۴۰۵ بیش از ۴ میلیارد و ۷۲۱ میلیون تراکنش در شبکه پرداخت کشور ثبت شده و ارزش این تراکنش‌ها به بیش از ۴۴ هزار و ۵۴۱ هزار میلیارد ریال رسیده است. اگرچه ارزش اسمی تراکنش‌ها در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته تقریباً دو برابر شده، بررسی شاخص تورم‌زدایی‌شده نشان می‌دهد رشد واقعی ارزش پرداخت‌ها در همین بازه زمانی تنها ۵.۰۳ درصد بوده است؛ آماری که ضرورت تفکیک رشد اسمی و واقعی در تحلیل عملکرد شبکه پرداخت را برجسته می‌کند.

تصویر متفاوت از گردش پرداخت

بر اساس این گزارش، در مهرماه امسال ۴ میلیارد و ۷۲۱ میلیون و ۷۷ هزار و ۳۴۷ تراکنش در شبکه الکترونیکی پرداخت کارت پردازش شده است. ارزش ریالی این تراکنش‌ها نیز به ۴۴ هزار و ۵۴۱ هزار میلیارد ریال رسیده است.

مقایسه عملکرد مهرماه با شهریور نشان می‌دهد تعداد تراکنش‌ها ۳.۱۰ درصد کاهش یافته، اما ارزش ریالی آنها یک درصد افزایش داشته است. به این ترتیب، با وجود کاهش تعداد پرداخت‌ها، مجموع ارزش اسمی مبادلات ثبت‌شده در شبکه پرداخت اندکی بیشتر شده است.در مقایسه نقطه‌به‌نقطه نیز تعداد تراکنش‌ها نسبت به مهرماه سال گذشته ۲.۶۹ درصد و ارزش اسمی آنها ۹۸.۱۶ درصد افزایش یافته است. با این حال، این رشد قابل‌توجه در ارزش ریالی، به معنای افزایش متناسب حجم واقعی مبادلات نیست. گزارش شاپرک با محاسبه ارزش تراکنش‌ها پس از حذف اثر تورم، نشان می‌دهد رشد واقعی ارزش پرداخت‌ها در مقایسه با مهر سال گذشته به ۵.۰۳ درصد رسیده است. همچنین ارزش حقیقی تراکنش‌ها در مقایسه با شهریورماه ۳.۲۵ درصد کاهش داشته است. در همین بازه، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۷۲۹.۸ در شهریور به ۷۶۱.۸ در مهرماه رسیده که معادل رشد ماهانه ۴.۳۸ درصدی است. شاخص قیمت مصرف‌کننده در مقایسه با مهر سال گذشته نیز ۸۸.۶۶ درصد افزایش یافته است. این ارقام نشان می‌دهد بخش قابل‌توجهی از افزایش ارزش ریالی تراکنش‌های شاپرک تحت تأثیر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها قرار دارد. بنابراین، برای ارزیابی دقیق‌تر وضعیت پرداخت الکترونیکی، اتکا به رشد اسمی به‌تنهایی کافی نیست و شاخص ارزش واقعی می‌تواند تصویر روشن‌تری از تغییرات قدرت خرید و حجم اقتصادی مبادلات ارائه دهد.

کارتخوان‌های فروشگاهی همچنان در صدر ابزارهای پرداخت

بررسی ترکیب ابزارهای پذیرش نشان می‌دهد کارتخوان‌های فروشگاهی همچنان بیشترین سهم را از تعداد تراکنش‌های شبکه پرداخت در اختیار دارند. در مهرماه ۱۴۰۵، سهم این ابزار از تعداد کل تراکنش‌ها به ۹۱.۰۱ درصد رسیده است. پس از کارتخوان‌های فروشگاهی، ابزارهای اینترنتی با سهم ۵.۸۹ درصدی قرار دارند و ابزارهای موبایلی و کدهای دستوری (USSD) نیز به ترتیب ۱.۵۹ و ۱.۵۱ درصد از تعداد تراکنش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

در شاخص مبلغی نیز کارتخوان‌های فروشگاهی با سهم ۷۴.۸۵ درصدی در جایگاه نخست قرار دارند. ابزارهای اینترنتی ۲۳.۹۶ درصد از ارزش تراکنش‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و سهم ابزارهای موبایلی و USSD به ترتیب ۱.۱۱ و ۰.۰۸ درصد بوده است.

این ترکیب نشان می‌دهد اگرچه ابزارهای اینترنتی و موبایلی در کنار کارتخوان‌ها بخشی از زیرساخت پرداخت کشور را تشکیل می‌دهند، همچنان بخش عمده تعداد و ارزش مبادلات از مسیر کارتخوان‌های فروشگاهی انجام می‌شود.

از سوی دیگر، متوسط مبلغ هر تراکنش در ابزارهای مختلف نیز تفاوت قابل‌توجهی دارد. بر اساس گزارش شاپرک، متوسط مبلغ هر تراکنش در ابزار اینترنتی ۳۸.۸۷ میلیون ریال بوده است؛ در حالی که این رقم برای کارتخوان فروشگاهی ۸.۱۳ میلیون ریال، ابزار موبایلی ۷.۷۳ میلیون ریال و USSD حدود ۰.۴۹ میلیون ریال ثبت شده است.

این تفاوت بیانگر آن است که سهم تعدادی ابزارهای پذیرش لزوماً با سهم مبلغی آنها یکسان نیست و هر ابزار، متناسب با نوع استفاده و ماهیت خدمات ارائه‌شده، نقش متفاوتی در شبکه پرداخت دارد.

سهم تراکنش‌های موفق ؛۹۲.۴۹ درصد

در بخش کیفیت خدمات، گزارش شاپرک از ثبت بیش از ۵ میلیارد و ۱۰۴ میلیون تراکنش در مجموع شبکه حکایت دارد که از این تعداد، بیش از ۴ میلیارد و ۷۲۱ میلیون تراکنش موفق بوده است. بر این اساس، سهم تراکنش‌های موفق از کل تراکنش‌ها در مهرماه به ۹۲.۴۹ درصد رسیده و ۷.۵۱ درصد تراکنش‌ها ناموفق بوده‌اند.

بررسی دلایل بروز تراکنش‌های ناموفق نشان می‌دهد خطاهای کاربری با سهم ۸۸.۳۸ درصدی، بیشترین سهم را در میان خطاها داشته‌اند. این دسته از خطاها به مواردی مانند کمبود موجودی یا فراموشی رمز کارت مربوط می‌شوند و به عملکرد شبکه پرداخت ارتباط مستقیمی ندارند. خطاهای صادرکنندگی ۷.۶۲ درصد، خطاهای پذیرندگی ۳.۷۶ درصد و خطاهای شاپرکی ۰.۲۴ درصد از مجموع تراکنش‌های ناموفق را تشکیل داده‌اند. با وجود کاهش ۴.۸۶ درصدی مجموع تراکنش‌های ناموفق نسبت به شهریورماه، تعداد خطاهای پذیرندگی در مهرماه افزایش یافته است. تعداد این خطاها از ۱۰ میلیون و ۶۶۷ هزار مورد در شهریور به بیش از ۱۴ میلیون و ۴۱۶ هزار مورد در مهرماه رسیده که نشان‌دهنده رشد ۳۵.۱۴ درصدی است.

در مقابل، خطاهای کاربری ۳.۶۸ درصد، خطاهای صادرکنندگی ۲۴.۰۶ درصد و خطاهای شاپرکی ۵۵.۳۷ درصد نسبت به ماه قبل کاهش داشته‌اند. بنابراین، اگرچه سهم کلی تراکنش‌های ناموفق کمتر شده، افزایش خطاهای پذیرندگی همچنان یکی از شاخص‌هایی است که در ارزیابی کیفیت خدمات شبکه پرداخت باید مورد توجه قرار گیرد.

افزایش تراکنش‌های مغایرتی در مهرماه

یکی دیگر از شاخص‌های قابل‌توجه در گزارش مهرماه، افزایش تعداد تراکنش‌های ناتمام یا مغایرتی است. بر اساس داده‌های شاپرک، تعداد این تراکنش‌ها از ۳۸۹ هزار و ۵۵۴ مورد در شهریور به ۴۷۴ هزار و ۵۱۵ مورد در مهرماه رسیده که رشد ۲۱.۸۱ درصدی را نشان می‌دهد. نسبت تراکنش‌های مغایرتی به کل تراکنش‌های موفق نیز از ۰.۰۰۸ درصد در شهریور به ۰.۰۱۰ درصد در مهرماه افزایش یافته است. هرچند سهم این تراکنش‌ها از کل پرداخت‌های موفق همچنان محدود است، افزایش تعداد آنها اهمیت پایش مستمر مغایرت‌ها و بررسی دلایل بروز تراکنش‌های ناتمام را نشان می‌دهد.

مهار تورم در بودجه ۱۴۰۶



بر فعالیت‌های مولد و بنگاه‌های آسیب‌دیده از جنگ باید مورد اجتناب قرار گیرد.

ادامه تیتریک این سناریو به معنای آن است که دولت باید در تخصیص منابع، اولویت را به فعالیت‌هایی بدهد که از ظرفیت تولید و اشتغال موجود حفاظت می‌کنند و مانع از آسیب بیشتر به بنگاه‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی می‌شوند. در شرایط محدودیت منابع، تأمین مالی فعالیت‌های ضروری و طرح‌هایی که امکان ایجاد ظرفیت در کوتاه‌مدت دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

اما سناریوی دوم بر مبنای بهبود نسبی و تدریجی شرایط داخلی و خارجی، کاهش محدودیت‌های تجاری و مالی، تثبیت شرایط امنیتی و افزایش امکان دسترسی به منابع ارزی تنظیم شده است. در این مسیر، رفع کامل محاصره یا بخش عمده محدودیت‌های تجاری و کشتیرانی می‌تواند هزینه و زمان حمل‌ونقل را کاهش دهد و دسترسی به بازارهای صادراتی و وارداتی را بهبود بخشد.

بر اساس این سناریو، افزایش دسترسی به منابع ارزی، بهبود تجارت خارجی و کاهش نااطمینانی‌ها می‌تواند زمینه بازگشت تدریجی فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری به مسیر رشد پایدار را فراهم کند. بنابراین، دولت در تدوین بودجه سال آینده، نه تداوم فشارهای موجود را تنها احتمال پیش‌رو می‌داند و نه بهبود شرایط را قطعی فرض می‌کند. هدف از این دو سناریو، شناسایی متغیرهای مؤثر بر منابع و مصارف دولت و طراحی سیاست‌هایی است که امکان واکنش به تحولات متفاوت را فراهم کند. بخشنامه همچنین تصریح می‌کند که اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی و سرمایه‌ای باید متناسب با تحقق سناریوهای پیش‌بینی‌شده انجام شود.

مهار تورم در صدر اولویت دولت

در میان اولویت‌های اعلام‌شده برای بودجه ۱۴۰۶، مهار تورم و حفظ ثبات اقتصادی در جایگاه نخست قرار دارد. بر اساس بخشنامه، تأمین آثار ناشی از کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت منابع مالی دولت، تا حد امکان باید از مسیرهای غیرتورمی انجام شود. همچنین سیاست‌های حمایتی از معیشت خانوارها باید به‌گونه‌ای طراحی و تأمین مالی شوند که به تشدید فشارهای تورمی منجر نشوند.

این رویکرد نشان می‌دهد که دولت در تنظیم بودجه، کنترل آثار تورمی کسری منابع و نحوه تأمین هزینه‌ها را از ملاحظات اصلی خود قرار داده است. در همین چارچوب، انضباط و صرفه‌جویی حداکثری در مخارج جاری دولت و شرکت‌های دولتی، محدود کردن رشد هزینه‌ها و جلوگیری از ایجاد تعهدات جدید بدون پشتوانه مالی مورد تأکید قرار گرفته است.

بخشنامه بودجه سال آینده همچنین بر افزایش درآمدهای پایدار از طریق گسترش پایه‌های مالیاتی، کاهش فرار و اجتناب مالیاتی، بهبود نظام شناسایی و وصول و بازنگری در معافیت‌های غیرضروری تأکید دارد. در عین حال، تصریح شده است که افزایش فشار مالیاتی طرح‌های جدید مقدم دانسته شده است. میزان پیشرفت فیزیکی و مالی، امکان بهره‌برداری در کوتاه‌مدت، اثر بر تولید و اشتغال، نقش در رفع گلوگاه‌های زیرساختی و امکان جذب منابع غیردولتی از جمله معیارهای اولویت‌بندی پروژه‌ها خواهد بود. مدیریت ناترازی انرژی نیز در فهرست سیاست‌های مالی دولت قرار دارد. بهینه‌سازی مصرف، کاهش شدت انرژی، اصلاح الگوی مصرف، مدیریت تقاضا و افزایش بهره‌وری از جمله اقداماتی است که در بخشنامه برای مواجهه با این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین دولت قصد دارد منابع و مشوق‌های مالی را به‌صورت هدفمند به سمت سرمایه‌گذاری در فناوری، نوآوری و سرمایه انسانی هدایت کند تا وابستگی رشد اقتصادی به انباشت سرمایه فیزیکی کاهش یابد. توجه به فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی نیز در همین چارچوب مطرح شده است.

دشواری حفظ تولید و اشتغال

یکی دیگر از محورهای مهم بخشنامه، جلوگیری از فرسایش ظرفیت تولیدی و حفظ ظرفیت‌های موجود در بخش خصوصی است. دولت در این سند، اختلال در زنجیره تأمین و دسترسی به نهاده‌ها و مواد اولیه را از مسائل مهم اقتصاد دانسته و تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری و حمایت از تداوم فعالیت بنگاه‌های دارای ظرفیت تولید را در اولویت قرار داده است.

بر این اساس، بخشی از منابع به‌صورت هدفمند برای ضمانت اعتباری، تأمین مالی زنجیره‌ای، پوشش ریسک صادرات، سرمایه در گردش صنایع راهبردی و توسعه لجستیک اختصاص خواهد یافت. همچنین حمایت از بنگاه‌هایی که امکان حفظ بازار صادراتی و پیوند با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای دارند، مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه اشتغال نیز بخشنامه بر حفظ فرصت‌های شغلی موجود و جلوگیری از خروج نیروی کار از فعالیت اقتصادی تأکید دارد. به این ترتیب، سیاست‌های اشتغال‌زایی در بودجه سال آینده بیش از ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، بر صیانت از اشتغال موجود و پشتیبانی از بنگاه‌هایی متمرکز خواهد شد که ظرفیت ادامه فعالیت دارند. این سند تصریح دارد: حمایت از سطح زندگی خانوارها نیز با تمرکز بر گروه‌های هدف کم‌برخوردار دنبال می‌شود. دولت در این زمینه بر هدایت منابع حمایتی به خانوارهای واجد شرایط، افزایش اثربخشی حمایت‌ها و کاهش هدررفت منابع تأکید کرده است.

بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده

بازسازی و بهسازی زیرساخت‌ها و تأسیسات آسیب‌دیده و رفع گلوگاه‌های زیرساختی از دیگر اولویت‌های اصلی سرمایه‌گذاری عمومی در سال ۱۴۰۶ است. با توجه به محدودیت منابع، بخشنامه بر پرهیز از پراکندگی اعتبارات میان طرح‌های متعدد و تمرکز بر پروژه‌هایی تأکید دارد که بیشترین اثر را بر حفظ و افزایش ظرفیت تولید، اشتغال و تاب‌آوری اقتصادی، به‌ویژه در بخش خصوصی، دارند. در این سند، تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام و اولویت‌دار بر آغاز

تغییر قاعده درآمدهای نفتی

از دیگر محورهای قابل توجه بخشنامه، تغییر قاعده تسهیم عواید نفتی در سناریوهای مختلف پیش‌روی اقتصاد ایران است. این موضوع نشان می‌دهد که دولت قصد دارد نحوه توزیع منابع حاصل از صادرات انرژی را نیز متناسب با شرایط اقتصادی و سناریوهای پیش‌بینی‌شده بازنگری کند. با این حال، بخشنامه جزئیات این تغییر و سهم هر بخش را مشخص نکرده و تعیین سازوکار آن به مراحل بعدی تدوین لایحه موکول شده است. در کنار این موضوع، توسعه مشارکت عمومی و خصوصی، استفاده از ظرفیت نهادهای عمومی غیردولتی و بهره‌گیری از سازوکارهای جدید مالیاتی و دارایی‌های دولت برای تأمین منابع نیز در دستور کار قرار گرفته است.

دولت در آزمون بودجه ۱۴۰۶

جهت‌گیری‌های اعلام‌شده در بخشنامه نشان می‌دهد که دولت در سال آینده به دنبال ترکیب سه هدف است: مهار تورم و حفظ ثبات اقتصاد کلان، جلوگیری از تضعیف بیشتر ظرفیت تولید و اشتغال و بازسازی زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های آسیب‌دیده. با این حال، بخشنامه بودجه هنوز به معنای تعیین نهایی ارقام درآمدها و هزینه‌های دولت نیست؛ بلکه چارچوبی است که دستگاه‌های اجرایی باید پیشنهادهای خود را بر اساس آن تنظیم کنند. از این رو، میزان تحقق اهداف اعلام‌شده به نحوه تبدیل این سیاست‌ها به احکام و اعتبارات لایحه، واقع‌بینانه بودن منابع پیش‌بینی‌شده و چگونگی اولویت‌بندی هزینه‌ها بستگی خواهد داشت.

پیام بودجه ۱۴۰۶ این است که دولت می‌خواهد اقتصاد ایران را برای دو وضعیت متفاوت آماده کند: اگر محدودیت‌ها ادامه یابد، از ظرفیت‌های موجود در برابر فرسایش بیشتر حفاظت کند و اگر شرایط بهبود پیدا کند، امکان بازسازی و بازگشت تدریجی سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی به مسیر رشد را فراهم سازد. در هر دو سناریو، مهار تورم، حفظ تولید و اشتغال و بازسازی زیرساخت‌ها سه محور اصلی سیاست اقتصادی و مالی دولت خواهند بود.

اصلاح نرخ بهره برای مهار تورم ضروری است

پوپولیسم داخلی مکمل پازل بسنت



گفت‌وگو

مهدی پازوکی، اقتصاددان با اشاره به لزوم مداخله فعال بانک مرکزی در بازار، تصمیم‌گیری کارشناسی و پرهیز از سیاست‌های پوپولیستی را شرط حفظ ثبات اقتصاد ایران دانست و بر ضرورت اصلاح نرخ بهره تاکید کرد.

تشدید فشارهای خارجی و تداوم نااطمینانی‌های اقتصادی، ضرورت اتخاذ تصمیم‌های کارشناسی برای حفظ ثبات اقتصاد ایران را بیش از گذشته برجسته کرده است. در چنین شرایطی، نحوه مدیریت بازار ارز، کنترل نقدینگی، مهار تورم و اصلاح سیاست‌های پولی از مهم‌ترین موضوعات پیش‌روی سیاست‌گذاران اقتصادی به شمار می‌رود. در این میان، نقش بانک مرکزی در استفاده از ابزارهای سیاست پولی و جلوگیری از غلبه تصمیم‌های کوتاه‌مدت و غیرکارشناسی بر مدیریت اقتصاد اهمیت ویژه‌ای دارد.

مهدی پازوکی، اقتصاددان، با تأکید بر اینکه ظرفیت‌های اقتصادی ایران اجازه تحقق سناریوی فروپاشی اقتصاد کشور را نمی‌دهد، معتقد است تحقق ثبات اقتصادی به تصمیم‌گیری هماهنگ و کارشناسی در نهادهای اقتصادی وابسته است. او مداخله فعال بانک مرکزی در بازار ارز، استفاده از ظرفیت نیروهای تکنوکرات، اصلاح نرخ بهره و مقاومت در برابر سیاست‌های پوپولیستی را از الزامات مدیریت شرایط فعلی می‌داند.

وی همچنین با اشاره به نقش نرخ بهره در مدیریت نقدینگی و کنترل تورم، تأکید دارد که این ابزار نباید از نظام سیاست‌گذاری پولی کنار گذاشته شود و اصلاح نرخ‌های سود باید متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و به دور از تصمیم‌های دستوری انجام گیرد. این اقتصاددان همچنین با مرور تجربه سیاست‌های اقتصادی دولت‌های گذشته، توقف اصلاحات تدریجی و غلبه رویکردهای پوپولیستی را از عوامل ایجاد مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران ارزیابی می‌کند. مشروح گفت‌وگو با پازوکی را در ادامه می‌خوانید:

وزیر خزانه‌داری آمریکا اخیراً از فروپاشی قریب الوقوع اقتصاد ایران صحبت کرده بود، این ادعا تا چه اندازه واقعی است و تا چه اندازه جنبه روانی و تبلیغاتی دارد؟ آیا ظرفیت‌های اقتصادی ایران اجازه تحقق چنین سناریویی را می‌دهد؟

ظرفیت اقتصادی ایران بسیار بالاست و اقتصاد کشور با چنین شعارهایی فرو نخواهد ریخت. با این حال، نکته بسیار مهم این است که سازمان‌های اقتصادی اصلی کشور، از جمله بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد، باید هماهنگ، بخردانه و کارشناسی تصمیم بگیرند و تحت تأثیر شعارهای غیرکارشناسی قرار نگیرند.

برخی افراد ناآگاه شعارهایی می‌دهند و حرف‌هایی می‌زنند که اتفاقاً اسرائیل و آمریکا از شنیدن آن خوشحال می‌شوند. آن‌ها بانک مرکزی را بابت دخالت در بازار متهم می‌کنند در حالی که به اعتقاد من، اگر بانک مرکزی به‌عنوان مسئول سیاست پولی کشور و نهادی که وظیفه حفظ ارزش پول ملی را بر عهده دارد، منفعلانه عمل کند و تصمیم‌های لازم را نگیرد، ممکن است پیش‌بینی وزیر خزانه‌داری آمریکا به واقعیت نزدیک شود؛ اما اگر بانک مرکزی کارآمد باشد و با سیاست‌های بخردانه در بازار مداخله کند، می‌توان از بروز چنین شرایطی جلوگیری کرد.

بانک‌های مرکزی در همه جای دنیا در بازار مداخله می‌کنند. کافی است عملکرد فدرال رزرو آمریکا یا بانک مرکزی انگلستان را بررسی کنیم تا ببینیم این نهادها برای ایجاد ثبات اقتصادی و مقابله با تورم چه اقداماتی انجام می‌دهند. در شرایط جنگی نیز مداخله دولت ضروری است. اگر بانک مرکزی و دولت جلوی روند کاهش ارزش پول ملی را نگیرند، تبعات بسیار منفی آن به‌ویژه متوجه تهیدستان شهری و اقشار فقیر خواهد شد.

من از بانک مرکزی و روابط عمومی این نهاد درخواست می‌کنم مخالفان سیاست‌های اقتصادی را دعوت کنند تا توضیح دهند برنامه جایگزین آن‌ها چیست. وقتی دشمنان کشور به دنبال تضعیف ارزش پول ملی هستند و ما در چنین شرایط دشواری قرار داریم، مخالفان باید مشخص کنند چه راهکار علمی و عملی برای ایجاد ثبات اقتصادی پیشنهاد می‌کنند. ما امروز با بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان، یعنی آمریکا، درگیر هستیم و در شرایطی شبیه نه جنگ و نه صلح قرار داریم که حتی می‌تواند از جنگ نیز دشوارتر باشد. در چنین وضعیتی باید منطقی و کارشناسی تصمیم گرفت. به همین دلیل اعتقاد دارم بانک مرکزی باید از نیروهای تکنوکرات، به‌ویژه در بخش‌های تصمیم‌سازی، استفاده کند و تصمیم‌های کارشناسی را در زمان مناسب بگیرد.

در چنین شرایطی، دولت برای مدیریت نقدینگی و جلوگیری از تشدید مشکلات اقتصادی چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

دولت باید تلاش کند بخشی از پول‌های سرگردان را جمع‌آوری و به سمت تولید ملی هدایت کند. برای این کار می‌توان از ابزارهای مختلف استفاده کرد. برای مثال، در دوران جنگ ۸ ساله، دولت اوراقی منتشر می‌کرد و سکه را پیش‌فروش می‌کرد؛ به این صورت که مردم سکه را خریداری می‌کردند و دولت متعهد می‌شد شش ماه بعد آن را تحویل دهد. با این روش بخشی از نقدینگی جمع‌آوری می‌شد. آن زمان نیز کشور درگیر جنگ بود و حدود هزار کیلومتر از خاک کشور درگیر جنگ با دشمن بعثی بود. بنابراین مداخله دولت در چنین شرایطی می‌تواند به نفع اقتصاد ملی باشد.

امروز اقتصاد ایران با دو مشکل اساسی مواجه است؛ از یک طرف تورم فزاینده وجود دارد و از طرف دیگر، بر اساس آخرین گزارش رسمی منتشرشده، رشد اقتصادی بدون نفت در سال ۱۴۰۴ منفی ۱.۱ درصد بوده و رشد اقتصادی با نفت نیز نزدیک به صفر قرار داشته است. وقتی رشد اقتصادی نزدیک به صفر است، یعنی تولید ملی افزایش پیدا نمی‌کند.

در چنین شرایطی، از یک طرف درخواست افزایش حقوق‌ها مطرح می‌شود و از طرف دیگر، گروه‌هایی که قدرت چانه‌زنی بیشتری در ساختار دولت دارند، به دنبال افزایش بودجه خود هستند. نتیجه چنین روندی افزایش کسری بودجه، کاهش ارزش پول ملی و تشدید تورم خواهد بود.

> **برخی شعارهایی می‌دهند که اتفاقاً اسرائیل و آمریکا از شنیدن آن خوشحال می‌شوند. آن‌ها بانک مرکزی را بابت دخالت در بازار متهم می‌کنند در حالی که اگر بانک مرکزی به‌عنوان مسئول سیاست پولی کشور و نهادی که وظیفه حفظ ارزش پول ملی را بر عهده دارد، منفعلانه عمل کند و تصمیم‌های لازم را نگیرد، ممکن است پیش‌بینی وزیر خزانه‌داری آمریکا به واقعیت نزدیک شود؛ اما اگر بانک مرکزی کارآمد باشد و با سیاست‌های بخردانه در بازار مداخله کند، می‌توان از بروز چنین شرایطی جلوگیری کرد.**
>
> **بانک‌های مرکزی در همه جای دنیا در بازار مداخله می‌کنند مانند فدرال رزرو آمریکا یا بانک مرکزی که ها برای ایجاد ثبات اقتصادی و مقابله با تورم اقدامات خاصی انجام می‌دهند. در شرایط جنگی نیز مداخله دولت ضروری است. اگر بانک مرکزی و دولت جلوی روند کاهش ارزش پول ملی را نگیرند، تبعات بسیار منفی آن به‌ویژه متوجه تهیدستان شهری و اقشار فقیر خواهد شد.**

یکی از مهم‌ترین دلایل کاهش ارزش پول ملی نیز کسری بودجه است. بانک مرکزی باید در هیئت دولت در برابر سیاست‌هایی که به کسری بودجه و تحمیل تأمین مالی از طریق خلق پول منجر می‌شود، مقاومت کند. وقتی سیاست مالی بر سیاست پولی غلبه پیدا می‌کند و بانک مرکزی مجبور به خلق پول می‌شود، نقدینگی افزایش می‌یابد و نتیجه آن کاهش ارزش پول ملی و بی‌ثباتی اقتصادی خواهد بود.

یکی از اصلاحات مهم اقتصادی که مدت‌هاست درباره آن صحبت می‌شود، موضوع نرخ بهره است. اقتصاد ایران تا چه اندازه به اصلاح نرخ بهره نیاز دارد؟

قطعاً اقتصاد ایران به این ابزار نیاز دارد. نرخ بهره یکی از ابزارهای اصلی سیاست پولی بانک مرکزی در تمام دنیاست. اگر نرخ بهره را به‌طور کامل از اقتصاد حذف کنیم، اقتصاد عملاً دچار فروپاشی می‌شود و نمی‌تواند به فعالیت عادی خود ادامه دهد.

برای درک اهمیت این موضوع، می‌توان به تجربه بریتانیا در دوران کرونا اشاره کرد. در آن دوره نرخ تورم بریتانیا به حدود ۱۱.۸ درصد رسید، اما بانک مرکزی این کشور با استفاده از ابزار نرخ بهره و اتخاذ سیاست‌های پولی کارشناسی توانست تورم را کاهش دهد و به حدود ۲.۸ درصد برساند. اکنون نیز نرخ تورم این کشور در محدوده سه درصد قرار دارد.

این تجربه نشان می‌دهد که نرخ بهره تا چه اندازه می‌تواند در کنترل تورم مؤثر باشد.

در اقتصاد ایران نیز باید به این واقعیت توجه کنیم که نرخ‌های بهره واقعی در بازار بسیار بیشتر از نرخ‌های رسمی اعلام‌شده هستند. یکی از مفاهیم مهمی که در اقتصاد کلان به دانشجویان آموزش داده می‌شود، این است که اقتصاد از متغیرهای واقعی و حقیقی تبعیت می‌کند، نه صرفاً متغیرهای اسمی. برخی افراد تصور می‌کنند اگر یک نرخ به‌صورت دستوری کاهش پیدا کند، به‌معنای ایجاد ثبات اقتصادی است؛ درحالی‌که چنین برداشتی درست نیست.

برای مثال، زمانی که دولت نهم بر سر کار آمد، شاخص‌های پولی و مالی نظام بانکی از ثبات نسبی برخوردار بودند. اما با این استدلال که نرخ بهره موضوعی نامناسب است، دستور کاهش نرخ‌های سود بانکی صادر شد.

به خاطر دارم نرخ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت که حدود ۱۴ درصد و خرده‌ای بود، به‌صورت دستوری به ۱۲ درصد کاهش پیدا کرد. با دخالت دستوری و کاهش نرخ‌ها، تعادل بازار برهم خورد و نظام بانکی با مشکلات بیشتری مواجه شد. جالب است که در همان دوره، بالاترین نرخ سود اوراق مشارکت تا آن زمان نیز ثبت شد و بانک مرکزی نرخ ۲۳ درصد را برای این اوراق اعلام کرد.

یکی از ایراداتی که به نظام بانکی ایران وارد می‌دانم، این است که نقش نرخ بهره در سیاست‌گذاری پولی به‌درستی مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که در بازار واقعی، نرخ بهره همچنان وجود دارد و بر تصمیم‌های اقتصادی اثر می‌گذارد.

بانک مرکزی باید از این ابزار برای مدیریت و جذب نقدینگی استفاده کند. بنابراین، اصلاح نرخ بهره ضروری است، اما این اصلاح باید بر اساس شرایط واقعی اقتصاد و با تصمیم‌گیری کارشناسی انجام شود.

شما به ضرورت تصمیم‌گیری منطقی و پرهیز از سیاست‌های پوپولیستی اشاره کردید. در این زمینه، سیاست‌های دولت‌های گذشته چه درسی برای اقتصاد امروز ایران دارد؟

برای درک بهتر این موضوع بنده یک مثال واقعی از تجربه افزایش قیمت بنزین را مطرح می‌کنم، زمانی که دولت هفتم بر سر کار آمد، قیمت هر لیتر بنزین ۱۶ تومان، معادل ۱۶۰ ریال بود. در سال ۱۳۸۴ و پس از هشت سال، زمانی که دولت را تحویل دادند، قیمت بنزین به ۸۰ تومان رسیده بود؛ یعنی طی هشت سال پنج برابر شده بود. به‌طور متوسط، قیمت بنزین سالانه حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کرد و نرخ تورم نیز در همان محدوده، یعنی حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد، قرار داشت. در برخی سال‌ها حتی افزایش قیمت بنزین به ۲۲ تا ۲۳ درصد هم می‌رسید.

در برنامه چهارم نیز قرار بود همین روند تدریجی ادامه پیدا کند. وقتی قیمت تاکسی سالانه حدود ۳۰ درصد افزایش پیدا می‌کند، منطقی است که قیمت بنزین نیز متناسب با شرایط اقتصادی افزایش یابد؛ به‌خصوص که بنزین کمتر از ۱۵ درصد هزینه‌های یک خودرو را تشکیل می‌دهد.

اما عده‌ای با شعارهایی مانند اینکه ایران روی دریای انرژی قرار دارد و نباید قیمت بنزین افزایش پیدا کند، با این سیاست مخالفت کردند. به اعتقاد من، مجلس هفتم با متوقف کردن این روند، به اقتصاد کشور و به‌ویژه اقشار مختلف مردم آسیب زد.

اگر همان روند افزایش تدریجی قیمت بنزین ادامه پیدا می‌کرد، امروز قیمت هر لیتر بنزین احتمالاً در محدوده ۸ تا ۸.۵ هزار تومان قرار داشت و نیازی به سهمیه‌بندی و جیره‌بندی به شکل فعلی نبود. بسیاری از مشکلاتی که در سال‌های بعد ایجاد شد نیز شاید به وجود نمی‌آمد.

در دوره‌ای که قیمت بنزین سالانه حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کرد، نرخ تورم در برخی مقاطع کمتر از ۱۵ درصد بود و روندی کاهشی داشت. در پایان دولت هشتم، رشد اقتصادی مثبت شده بود، نرخ رشد سرمایه‌گذاری افزایش یافته بود، تورم روند نزولی داشت و یکسان‌سازی نرخ ارز نیز اتفاق افتاده بود.

حتی در آن زمان، نرخ ارز در بازار چهارراه استانبول که نماد بازار آزاد ارز بود، حدود یک تومان کمتر از نرخ ارز بانک مرکزی قرار داشت. این‌ها نتایج سیاست‌های کارشناسی و برنامه‌ریزی‌شده اقتصادی بود که در برنامه سوم دنبال شد.

با وجود این، بسیاری از افراد امروز فراموش کرده‌اند که چه مخالفت‌هایی با برنامه سوم و چهارم توسعه صورت می‌گرفت. برنامه سوم یکی از بهترین برنامه‌های اقتصادی پس از انقلاب بود، اما دولت بعدی به آن اعتقاد نداشت و عملاً آن را کنار گذاشت و به‌جای اجرای برنامه، کشور با شیوه‌ای بی‌برنامه اداره شد. نتیجه این رویکرد، استفاده نامناسب از منابع ارزی و شکل‌گیری زمینه‌های بحران‌های اقتصادی سال‌های بعد بود.

توصیه من به مسئولان این است که از اصلاحات اساسی اقتصادی، عقب‌نشینی نکنند.

توصیه شما به نهادهای تصمیم‌گیر در حوزه اقتصادی چیست؟

به اعتقاد من، یکی از مشکلات اساسی اقتصاد ایران، غلبه پوپولیسم بر سیاست‌گذاری اقتصادی بوده است. از بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد و راهبران و استراتژیست‌های اقتصادی دولت درخواست می‌کنم تحت تأثیر جریان‌های پوپولیستی قرار نگیرند.

این مسئله حتی پیش از انقلاب نیز در اقتصاد ایران سابقه داشته است. کافی است اسناد سازمان برنامه و بودجه را بررسی کنیم و ببینیم زمانی که درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرد، کارشناسان سازمان برنامه چه توصیه‌هایی داشتند و در مقابل، جریان‌های پوپولیستی چه دیدگاهی را دنبال می‌کردند. کسانی که تصور می‌کردند با پول نفت می‌توان تمام مشکلات کشور را حل کرد، در نهایت اقتصاد ایران را با مشکلات جدی مواجه کردند. در سال ۱۳۵۶ نیز بخشی از همین مشکلات خود را نشان داد.

در دنیای مدرن نمی‌توان با روش‌های پوپولیستی و مدیریت بی‌برنامه تصمیم‌گیری کرد. به بیان ساده، جهانِ مدرن را اندیشه‌های مدرن اداره می‌کنند، نه صرفاً ابزارهای مدرن. با مدیریت سنتی و غیرعلمی نمی‌توان یک جامعه صنعتی را اداره کرد و نتیجه چنین رویکردی، ایجاد تناقض و بحران در ساختار اقتصادی خواهد بود.

در نهایت، اگر دولت بتواند اولویت‌بندی درستی انجام دهد، از ظرفیت کارشناسان و تکنوکرات‌ها استفاده کند، شفافیت را افزایش دهد و تحت تأثیر شعارهای پوپولیستی قرار نگیرد، حتی با وجود محدودیت‌ها و شرایط دشوار فعلی نیز می‌توان اقتصاد کشور را به‌درستی اداره کرد.

گفت‌وگو

افزایش نرخ سود بین‌بانکی سیاستی فعال برای مهار تورم

حجت‌اله فرزانی، کارشناس پولی و بانکی، با اشاره به اهمیت تغییر دامنه نرخ سود بین‌بانکی اظهار کرد: این تغییر از منظر سیاست پولی حاوی چند پیام مهم است. نخست اینکه بانک مرکزی واقعیت‌های تورمی اقتصاد را بیشتر مورد توجه قرار داده و به این جمع‌بندی رسیده است که برای مدیریت شرایط پولی، باید نرخ‌های سود را متناسب با وضعیت اقتصادی تنظیم کند. وی افزود: بانک مرکزی در برخی مقاطع نسبت به تحولات نرخ تورم با تأخیر واکنش نشان داده است، اما افزایش دامنه نرخ سود بین‌بانکی را می‌توان نشانه‌ای از پذیرش بیشتر واقعیت‌های تورمی و تلاش برای انطباق ابزارهای سیاست پولی با شرایط موجود دانست.

این کارشناس پولی و بانکی با اشاره به تثبیت سقف قبلی نرخ سود بین‌بانکی در محدوده ۲۴ درصد برای حدود هشت هفته متوالی، تصریح کرد: افزایش دامنه نرخ سود، امکان نزدیک‌تر شدن نرخ بین‌بانکی به نرخ‌های بازار را فراهم می‌کند. این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا هرچه نرخ بین‌بانکی با شرایط واقعی بازار تناسب بیشتری داشته باشد، امکان تنظیم و ایجاد تعادل در بازار پول نیز افزایش می‌یابد. فرزانی ادامه داد: این تغییر همچنین می‌تواند نشان‌دهنده حرکت سیاست‌گذار پولی از رویکرد تثبیت نرخ سود به سمت سیاست‌گذاری فعال‌تر و پویاتر باشد. در رویکرد تثبیت، نرخ سود برای مدتی طولانی در سطحی مشخص نگه داشته می‌شود، اما در سیاست‌گذاری فعال، نرخ‌ها متناسب با تحولات متغیرهای اقتصادی و شرایط بازار تعدیل می‌شوند.

وی با بیان اینکه این رویکرد بدون هزینه نیست، گفت: افزایش نرخ سود بین‌بانکی می‌تواند هزینه تأمین مالی در اقتصاد را افزایش دهد و مبنای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران را تغییر دهد. با بالا رفتن نرخ سود، بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاری‌ها نیز تغییر می‌کند و این مسئله ممکن است بر قیمت سهام و عملکرد بازار سرمایه اثر منفی بگذارد.

این کارشناس پولی و بانکی افزود: از سوی دیگر، افزایش هزینه تأمین مالی می‌تواند فشار بیشتری بر بنگاه‌ها و شرکت‌هایی وارد کند که با محدودیت نقدینگی مواجه هستند. در چنین شرایطی، هزینه دریافت منابع مالی افزایش می‌یابد و ممکن است فعالیت‌های اقتصادی این بنگاه‌ها با محدودیت بیشتری روبه‌رو شود. بنابراین، احتمال بروز آثار رکودی را نیز باید در ارزیابی این سیاست در نظر گرفت.

فرزانی در ادامه با اشاره به تجربه کشورهای مختلف در استفاده از ابزار نرخ بهره برای کنترل تورم، اظهار کرد: در کشورهایی که از نرخ تورم پایین‌تری برخوردارند یا سیاست‌گذار پولی آنها به تحولات تورمی سریع واکنش نشان می‌دهد، افزایش نرخ بهره معمولاً یکی از ابزارهای مورد استفاده برای کنترل تورم و مدیریت نقدینگی است. وی افزود: با این حال، تجربه کشورهای دارای تورم‌های شدید، از جمله ترکیه، آرژانتین و ونزوئلا، نشان می‌دهد که افزایش نرخ بهره به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده موفقیت سیاست‌های ضدتورمی باشد. در چنین اقتصادهایی، عوامل متعددی بر رشد نقدینگی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها اثر می‌گذارند و نمی‌توان همه مشکلات را صرفاً به سیاست پولی یا ناترازی بانک‌ها نسبت داد. این کارشناس پولی و بانکی با اشاره به شرایط اقتصاد ایران تصریح کرد: در کشور ما، علاوه بر ناترازی بانک‌ها، وضعیت بودجه دولت و نبود انضباط مالی کافی نیز در شکل‌گیری و تشدید رشد نقدینگی نقش دارند. هنگامی که سیاست‌های مالی و بودجه‌ای با سیاست پولی هماهنگ نباشند، تلاش بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی با محدودیت مواجه می‌شود. فرزانی ادامه داد: در تجربه کشورهای مختلف، هم نمونه‌هایی از موفقیت سیاست‌های افزایش نرخ بهره و هم مواردی از ناکامی این سیاست‌ها وجود دارد. بخشی از این تفاوت به میزان هماهنگی سیاست پولی با سایر سیاست‌های اقتصادی بازمی‌گردد. اگر افزایش نرخ بهره بدون اصلاح سایر عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی انجام شود، نمی‌توان انتظار داشت که به‌تنهایی به کنترل پایدار تورم منجر شود. وی تأکید کرد: برای اثربخشی سیاست پولی، لازم است سیاست‌های تجاری، مالی و بودجه‌ای نیز در مسیری هماهنگ با سیاست‌های پولی حرکت کنند. تحقق این هماهنگی به همکاری و انسجام تیم اقتصادی دولت نیاز دارد تا اقدامات انجام‌شده در حوزه‌های مختلف، یکدیگر را خنثی نکنند و در نهایت به کنترل نقدینگی و تورم بینجامند.این کارشناس پولی و بانکی در تشریح الزامات اثربخشی نرخ سود بین‌بانکی به‌عنوان ابزار سیاست پولی، اظهار کرد: بانک مرکزی می‌تواند از این ابزار برای کنترل خلق پول توسط بانک‌ها و مدیریت نقدینگی استفاده کند، اما زمانی که اقتصاد با کسری بودجه قابل‌توجه و ناترازی شبکه بانکی مواجه است، استفاده از نرخ سود به‌تنهایی برای کنترل پایدار نقدینگی کافی نخواهد بود.

وی افزود: در شرایطی که دولت با کسری بودجه روبه‌رو است و برای تأمین منابع موردنیاز خود به استقراض از شبکه بانکی یا استفاده از منابع بانک مرکزی متوسل می‌شود، فشارهای تورمی می‌تواند دوباره تشدید شود.

رشد به بهای تورم؛ هشدار دیرهنگام IMF به اقتصاد جهان



جهان

به نقل از ایبنا، رویکرد منفعلانه نهادهای پولی در سال‌های اخیر سبب شده است تا اقتصاد جهانی به‌جای اتکا به بنیان‌های واقعی تولید، سرنوشت پایداری قیمت‌ها را به جریان‌های سفته‌بازانه پیوند بزند. در همین راستا «کریستینا جورجیوا»، رئیس صندوق بین‌المللی پول، در سخنرانی اخیر خود در مقر این نهاد در واشنگتن، ناچار به اعتراف شد که بانک‌های مرکزی باید فرضیه کندی رشد ناشی از فناوری را در معادلات ضدتورمی خود بگنجانند؛ موضعی که پرده از بی‌ثباتی الگوی کنونی سیاست‌گذاری برمی‌دارد.

سراب رونق و فریب مهار تورم

سیاست‌گذاران پولی ماه‌هاست که رشد حبابی بخش فناوری را تکیه‌گاهی برای جبران پیامدهای منفی تنش‌های منطقه‌ای و فشار ناشی از افزایش هزینه‌ها قلمداد کرده‌اند. با این حال، همان‌گونه که خبرگزاری رویترز گزارش داده است، وابستگی مفرط به سرمایه‌گذاری‌های سنگین در زیرساخت‌های هوش مصنوعی نه‌تنها از فشارهای ساختاری نکاسته، بلکه خود به یکی از محرک‌های اصلی تورم لجوج و تلاطم مالی بدل شده است.

«کریستینا جورجیوا» در این سخنرانی به صراحت نوسانات بازار را پدیده‌ای ادامه‌دار خواند که تصمیم‌گیری نهادهای پولی را به شدت پیچیده می‌سازد. با وجود این، به نظر می‌رسد صندوق بین‌المللی پول با عادی‌سازی این تلاطم‌ها می‌کوشد ناکامی ابزارهای پولی مرسوم را زیر سایه خطاهای محاسباتی بازار پنهان کند.

این در حالی است که تداوم این نگاه ساده‌انگارانه موجب شده است تا بانک‌های مرکزی به‌جای اقدامات قاطع و ریشه‌ای برای مهار جهش هزینه‌های پایه، نظاره‌گر سرریز نقدینگی به پروژه‌های ریسک‌پذیر باشند؛ غفلتی که اکنون کل ثبات اقتصادی را در برابر کوچک‌ترین تکانه‌های فناورانه آسیب‌پذیر کرده است.

زلزله سیاسی در کنگره و شکنندگی ساختار بازار

افت شدید ارزش سهام شرکت‌های بزرگ فناوری و هراس سرمایه‌گذاران، بار دیگر تصنعی بودن اعتماد بازارها را آشکار ساخت. روزنامه نیشن تایلند تشریح کرده است که پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا و تقویت احتمال تصویب مقررات سخت‌گیرانه برای مهار مراکز داده، کافی بود تا موجی از فرار سرمایه‌ها به سوی اوراق قرضه آغاز شود.

این موج فروش در واقع پاسخی به توهم بازگشت سریع سرمایه در پروژه‌های پرهزینه هوش مصنوعی بود که نشان داد محاسبات فعالان بازار تا چه اندازه با واقعیت‌های نظارتی و اقتصادی ناسازگار بوده است. سقوط ارزش سهام، حساب‌های تضمینی را تحت فشار گذاشت و صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر را به باتلاق تسویه‌های اجباری کشاند.

بر همین اساس، دگرگونی بنیادین در توازن قوای سیاسی واشنگتن و پایان دوره تساهل جمهوری‌خواهان، پوشالی بودن پایه‌های رونقی را فاش ساخت که بانک‌های مرکزی سال‌ها به بقای آن خوش‌بین بودند و هشدارهای مربوط به حباب ارزیابی‌ها را نادیده می‌گرفتند.

عقب‌نشینی محافظه‌کارانه از هشدارهای کلان

پیشتر صندوق بین‌المللی پول در ارزیابی‌های خود هشدار داده بود که توقف رونق فناوری می‌تواند با تشدید بحران دارایی‌ها، تولید ناخالص داخلی جهان را به شدت کاهش دهد. با وجود این، روزنامه بیزنس‌تایمز سنگاپور خاطرنشان می‌سازد که «کریستینا جورجیوا» در مواضع اخیر خود از بازگویی ارقام تکان‌دهنده گذشته خودداری کرد تا شاید از وحشت بازارها بکاهد.

این رویه دوگانه در اعلان خطرهای سیستمیک، اعتبار نهادهای بین‌المللی ناظر را زیر سوال می‌برد؛ نهادهایی که میان ارائه برآوردهای واقع‌بینانه از بحران و مراقبت از احساسات شکننده وال‌استریت دست‌وپا می‌زنند. پرده‌پوشی از خطرات بالقوه، نه‌تنها چالش‌ها را حل نمی‌کند بلکه فضا را برای غافلگیری سیاست‌گذاران فراخ‌تر می‌سازد.

در نتیجه این پنهان‌کاری دیپلماتیک، کارشناسان معتقدند امتناع از یادآوری سقوط احتمالی تولید و درآمدها مانع از آن می‌شود که بانک‌های مرکزی تدابیر اضطراری لازم را برای مقابله با شوک ناگهانی خروج سرمایه از بخش فناوری تدارک ببینند.

رویارویی ناگزیر با تورم ساختاری

برنامه‌ریزی نمایندگان جدید کنگره ایالات متحده برای اعمال ضوابط الزام‌آور بر سامانه‌های داده و هوش مصنوعی، تیر خلاصی به ادعای رشد خودتنظیم‌گر این فناوری است. روزنامه میامی‌هرالد از تصمیم قانون‌گذاران برای بازنگری کلی در توسعه مراکز پرمصرف انرژی خبر داده است که می‌تواند به کاهش چشمگیر سرعت جریان سرمایه به این حوزه ختم شود.

در امتداد این فشار فزاینده قانونی، بانک‌های مرکزی درمی‌یابند که دیگر نمی‌توانند با امید بستن به افزایش ساختگی بهره‌وری، اجرای سیاست‌های دشوار پولی را به تعویق بیندازند. افت شتاب فناوری به معنای نمایان شدن حفره‌های عمیق رکود تورمی است که پیش از این زیر پوشش هیجان‌های تکنولوژیک پنهان شده بود.

بنابراین، سردرگمی فعلی مجامع پولی جهانی نتیجه مستقیم نادیده گرفتن ماهیت ناپایدار رونق‌های فناورانه است؛ رفتاری که این نهادها را اکنون در موقعیت دشوار انتخاب میان پذیرش رکود تحمیلی یا تن دادن به تورم افسارگسیخته قرار می‌دهد.

بنا بر آنچه که گفته شد، گره زدن مدیریت متغیرهای حیاتی اقتصاد به چرخه‌های پرریسک و حبابی هوش مصنوعی، رویکردی مخاطره‌آمیز بود که نهادهای مالی بین‌المللی با تساهل در برابر آن، زمینه آسیب‌پذیری معیشت عمومی را فراهم آوردند و اکنون با متزلزل شدن این پایه‌های سست، بانک‌های مرکزی ناچارند تاوان تکیه بر امیدهای واهی را با رویارویی سخت‌تر در برابر رکود تورمی بپردازند.

چرا آمار خیره‌کننده اشتغال آمریکا یک توهم است؟



آمریکا

کاهش صوری نرخ بیکاری در ایالات متحده با تکیه بر کارگران خارجی ارزان‌قیمت و تعمیق رکود ساختاری، بحران‌های پنهان اقتصاد این کشور را دوچندان کرده است.

انتشار گزارش ماه اکتبر بازار کار آمریکا از سوی اداره آمار کار این کشور بار دیگر نشان داد که چگونه ارقام جذاب روی کاغذ با واقعیت‌های ملموس و شکننده معیشت کارگران در تضاد هستند.

با وجود مانور گسترده کاخ سفید روی افزوده شدن ۱۶۵ هزار شغل و کاهش نرخ بیکاری به ۴.۱ درصد، نگاهی دقیق به روندهای زیرپوستی بازار کار حاکی از شکاف‌های نگران‌کننده، بی‌ثباتی ساختاری و شکست وعده‌های کلان اقتصادی دولت «دونالد ترامپ» است. این رشد عددی بیش از آنکه حاصل پویایی واقعی بخش تولید یا بهبود توان معیشتی طبقه کارگر بومی باشد، بازتابی از انباشت بیکاران مزمن، استثمار مجدد مهاجران و شوک‌های فناورانه به بخش خدمات تخصصی به شمار می‌رود.

شکست شعارهای مهاجرتی و بازگشت به نیروی کار ارزان

سیاست‌های مهاجرتی دولت «دونالد ترامپ» که با هیاهوی فراوان رسانه‌ای بر اولویت دادن به کارگران بومی تاکید می‌کرد، در عمل با تناقضی فاحش و عمیق روبرو شده است. در این راستا گزارش خبرگزاری رویترز به صراحت نشان می‌دهد که پس از یک سال رکود شدید ناشی از تدابیر سخت‌گیرانه مرزی، اکنون کل افزایش اشتغال و مشارکت در بازار کار تنها توسط کارگران متولد خارج از کشور هدایت می‌شود.

آمارهای رسمی اداره آمار کار آمریکا در گزارش وضعیت اشتغال فاش می‌کند که مشارکت و اشتغال در میان نیروی کار بومی آمریکا از ماه جولای روند نزولی و فرسایشی داشته است. این گسست آشکار میان لفاظی‌های ملی‌گرایانه و منطق سرمایه‌داری شرکت‌های بزرگ آمریکایی گویای آن است که کارفرمایان همچنان برای کاهش هزینه‌های دستمزد به نیروی کار خارجی متکی هستند و عملاً کارگران بومی از بازار کنار رانده می‌شوند. تحلیلگران در بررسی گزارش اشتغال تاکید دارند که این جهش وابسته به مهاجران، نشانه‌ای از بهبود ارگانیک اقتصاد نیست، بلکه از عطش بخش‌های خدماتی به دستمزدهای پایین ناشی می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که دولت برای سرپا نگه داشتن شاخص‌های کلان، در خفا چشم خود را بر تناقض‌های آشکار برنامه‌های پوپولیستی بسته است.

عقب‌ماندگی مزمن بخش تولید با وجود جنگ تعرفه‌ای

در این میان بخش کارخانه‌ای که قرار بود نماد رنسانس صنعتی و افتخار دولت «دونالد ترامپ» باشد، کارنامه‌ای بسیار متزلزل و ناامیدکننده از خود بر جای گذاشته است. در تایید این ادعا، گزارش خبرگزاری رویترز از بازار کار آمریکا نشان می‌دهد که حتی با اعمال تعرفه‌های سنگین حمایتی بر کالاهای وارداتی، این بخش در سال اول با شوک از دست رفتن ۹۳ هزار فرصت شغلی فلج شده بود.

همچنین طبق گزارش رسمی اداره آمار کار آمریکا، هرچند ادعا می‌شود از دسامبر ۲۰۲۵ حدود ۱۰۱ هزار شغل جدید در این حوزه اضافه شده، اما حاصل خالص آن برای کل دوره تنها ۸ هزار شغل ناچیز بوده است. تحمیل هزینه‌های سنگین ناشی از جنگ تجاری و گرانی سرسام‌آور مواد اولیه، سودآوری بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی را نابود کرده و مانع از احیای واقعی پایگاه‌های کارگری آمریکا شده است.

نشریه مرسدسان استار در تحلیلی از فضای کارخانه‌ای تاکید می‌کند که جهش‌های مقطعی نمی‌تواند ضعف‌های بنیادین زنجیره تامین و رقابت‌پذیری صنعتی را پنهان کند. در نتیجه، وعده‌های بازگشت گسترده صنایع سنگین و خودروسازی به شهرهای کارگری صرفاً ابزاری تبلیغاتی برای تداوم سیاست‌های حمایت‌گرایانه زیان‌بار بوده است.

بحران پنهان بیکاری طولانی‌مدت و فرسایش معیشت خانوارها

به نوشته خبرگزاری رویترز، در حالی که نرخ بیکاری روی ۴.۱ درصد مانور داده می‌شود، کارگرانی که شغل خود را از دست می‌دهند بسیار طولانی‌تر از هر زمان دیگری در پنج سال گذشته از بازار اخراج می‌مانند. بنا بر این کاهش فریبنده نرخ بیکاری اصلی‌ترین نقاب بر چهره طولانی‌ترین دوره بیکاری افراد در طول یک دهه اخیر خارج از شوک کرونا است.

متن کامل را در تازه‌های اقتصاد بخوانید

کریسمس زیر سایه اعتصاب؛ کابوس تازه برای اقتصاد لندن

انگلیس

در آستانه کریسمس، اعتصاب رانندگان متروی لندن نه‌تنها پایتخت انگلیس را در آستانه فلج شدن حمل‌ونقل عمومی قرار داده، بلکه زنگ خطر را برای هزاران کسب‌وکار و صنعت گردشگری این شهر به صدا درآورده است.

لندن در آستانه تعطیلات کریسمس با موج تازه‌ای از اعتصاب‌های حمل‌ونقل عمومی مواجه شده است؛ اتفاقی که در شرایط فشار هزینه‌های زندگی، کاهش قدرت خرید خانوارها و افزایش هزینه فعالیت کسب‌وکارها می‌تواند ضربه دیگری به اقتصاد پایتخت انگلیس وارد کند. اعتصاب رانندگان مترو در یکی از حساس‌ترین مقاطع تجاری سال، نه‌تنها رفت‌وآمد شهروندان را مختل می‌کند، بلکه ممکن است فروش فروشگاه‌ها، درآمد بخش گردشگری و فعالیت هزاران کسب‌وکار را تحت تأثیر قرار دهد. روزنامه گاردین گزارش داده است که رانندگان متروی لندن عضو اتحادیه RMT در اعتراض به تغییر شرایط کاری، برگزاری هشت اعتصاب ۲۴ ساعته را برنامه‌ریزی کرده‌اند. این اعتصاب‌ها در مجموع طی ۱۶ روز انجام می‌شود که شش مورد از آن‌ها در آستانه کریسمس و تعطیلات پایان سال قرار دارد.

نخستین اعتصاب از ظهر ۲۶ نوامبر آغاز می‌شود و دو مورد از مهم‌ترین اعتراض‌ها نیز برای روزهای ۱۷ و ۱۹ دسامبر برنامه‌ریزی شده است؛ زمانی که مراکز خرید و فروشگاه‌های لندن در اوج فعالیت فصلی خود قرار دارند. در صورت اجرای این برنامه، احتمال کاهش شدید خدمات مترو در آخرین آخر هفته خرید پیش از کریسمس وجود دارد. دو اعتصاب دیگر نیز برای اوایل ژانویه و سه مورد برای فوریه در نظر گرفته شده است.

اعتصاب در زمان نامناسب اقتصادی

اهمیت اقتصادی این اعتصاب‌ها زمانی بیشتر می‌شود که آن را در بستر شرایط معیشتی خانوارهای انگلیسی بررسی کنیم. افزایش هزینه‌های مسکن، انرژی، حمل‌ونقل و کالاهای مصرفی طی سال‌های اخیر، بودجه بسیاری از خانوارها را تحت فشار قرار داده و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را به یکی از متغیرهای مهم اقتصاد انگلیس تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، تعطیلات کریسمس که معمولاً با افزایش هزینه خرید هدایا، مواد غذایی و سفر همراه است، فشار بیشتری بر بودجه خانوارها وارد می‌کند. اختلال در حمل‌ونقل عمومی نیز می‌تواند هزینه رفت‌وآمد را افزایش دهد؛ زیرا مسافرانی که امکان استفاده از مترو را ندارند، ناچار به استفاده از تاکسی، خودروهای شخصی یا سایر روش‌های حمل‌ونقل خواهند بود. این مسئله به‌ویژه برای خانوارهای کم‌درآمد و افرادی که بخش قابل‌توجهی از درآمد ماهانه خود را صرف هزینه‌های ضروری می‌کنند، اهمیت دارد. افزایش هزینه جابه‌جایی در کنار مخارج فصلی کریسمس می‌تواند فضای کمتری برای سایر هزینه‌های مصرفی باقی بگذارد و تقاضای داخلی را تحت فشار قرار دهد.

متن کامل را در تازه‌های اقتصاد بخوانید

خبر

سقوط ۳۳ درصدی سهام رئیس‌جمهور آمریکا

پیروزی گسترده حزب دموکرات در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، موجی از تغییر انتظارات را در بازار سهام این کشور به همراه داشته و موجب نوسانات قابل‌توجه در ارزش سهام شرکت‌های فعال در صنایع مختلف شده است.

شرکت رسانه‌ای دونالد ترامپ نیز یکی از بزرگ‌ترین افت‌های بازار را تجربه کرد. ارزش بازار شرکت ترامپ مدیا اند تکنولوژی در سه روز پس از انتخابات حدود ۳۳ درصد کاهش یافت.

ارزش سهام تحت مالکیت ترامپ در این شرکت که در مارس ۲۰۲۵ نزدیک به ۵ میلیارد دلار برآورد می‌شد، اکنون به کمتر از ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است.

این شرکت برای بهبود چشم‌انداز تجاری خود به دنبال ادغام با شرکت TAE Technologies، فعال در حوزه فناوری همجوشی هسته‌ای، است؛ با این حال، نهایی شدن این معامله همچنان در انتظار تکمیل مراحل مربوطه قرار دارد.

تحولات اخیر بازار سهام آمریکا پس از انتخابات میان‌دوره‌ای نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران در حال بازنگری در چشم‌انداز صنایع مختلف هستند. از احتمال سخت‌گیری بیشتر در حوزه فناوری و هوش مصنوعی گرفته تا تغییر سیاست‌های آمریکا در قبال جنگ علیه ایران، آینده قیمت انرژی و هزینه‌های نظامی، همگی به عواملی تبدیل شده‌اند که می‌توانند مسیر بازار سهام را در ماه‌های آینده تحت تأثیر قرار دهند.

مدیرمالی بایننس از سِمَت خود کناره گیری کرد

بایننس، بزرگ‌ترین صرافی رمزارز جهان، از کناره‌گیری مدیر مالی خود و انتصاب جانشین وی خبر داد؛ تغییری که تنها چند روز پس از حمله سایبری و سرقت ۶.۳ میلیارد دلار دارایی رمزارزی از این پلتفرم اعلام شده است.

به نقل از رویترز،کایزر انگ مدیرعامل بایننس پس از بیش از پنج سال فعالیت در این صرافی، این شرکت را برای دنبال کردن یک فرصت شغلی جدید ترک می‌کند. جاستین یک، مدیر باسابقه حوزه مالی که پیش‌تر معاون مالی شرکت پرداخت ایروالکس بوده است، جایگزین او خواهد شد.

یی هه، مدیرعامل مشترک بایننس، روز شنبه اعلام کرد برنامه انتقال مسئولیت مدیر مالی از حدود شش ماه پیش آغاز شده بود. انگ از ژانویه ۲۰۲۲ این سمت را بر عهده داشت و پیش از پیوستن به بایننس نیز در صرافی رمزارزی کراکن فعالیت کرده بود.

این جابه‌جایی مدیریتی در شرایطی صورت می‌گیرد که بایننس در ۲۹ اکتبر هدف یک حمله سایبری پیچیده قرار گرفت. بر اساس اعلام این شرکت، مهاجمان با نفوذ به رایانه‌های چند نفر از کارکنان و استفاده از بدافزارهای پنهان‌شده در فایل‌های نرم‌افزاری و روش‌های فریب مرتبط با استخدام، به زیرساخت‌های این پلتفرم دسترسی پیدا کردند.

شبح تورم در مسیر فرانکفورت

تغییرات در بدنه مدیریتی نهادهای مالی اروپا همواره با حساسیت‌های ویژه‌ای همراه است، به‌ویژه هنگامی که این تغییرات با دوره‌ای از نااطمینانی‌های اقتصادی همزمان شود. در چنین شرایطی «پابلو هرناندز دکس»، نامزد ریاست بانک مرکزی اروپا در گفتگو با بلومبرگ با ارسال سیگنال‌های صریح نسبت به پایداری خطرات تورمی، خواستار حفظ هوشیاری حداکثری سیاست‌گذاران پولی شد. او معتقد است که ساختار شکننده فعلی اقتصاد منطقه یورو، حاشیه خطای بسیار کمی برای تصمیم‌گیران باقی می‌گذارد.

بنا بر تحلیل روزنامه سوئیسی تاگس آنسایگر، دیدگاه‌های «پابلو هرناندز دکس» در حالی مطرح می‌شود که گمانه‌زنی‌ها برای جانشینی «کریستین لاگارد» در ریاست بانک مرکزی اروپا به اوج رسیده است. این انتقال احتمالی قدرت در دورانی رخ می‌دهد که تنش‌های ژئوپلیتیک به طور مستقیم بازارهای انرژی را هدف قرار داده است. از نگاه ناظران، تاکید بر استمرار سیاست‌های پولی دقیق، نشان‌دهنده اولویت‌بندی ثبات بر تحریکات کوتاه‌مدت رشد اقتصادی است.

وابستگی قیمت‌های مصرف‌کننده به نوسانات بازار انرژی، همچنان متغیر اصلی در معادلات تورمی منطقه یورو محسوب می‌شود. برخلاف پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه اولیه مبنی بر فروکش کردن بحران‌های منطقه‌ای، داده‌های میدانی نشان می‌دهد که فشار بر زنجیره تأمین انرژی همچنان پابرجاست. به همین دلیل، بانک مرکزی اروپا ناچار است ابزارهای نظارتی خود را در حالت آماده‌باش نگه دارد تا در برابر هرگونه تکانه قیمتی جدید، واکنش متناسب نشان دهد.

تحلیلگران موسسه تحقیقاتی بروگل بر این باورند که نوسان قیمت حامل‌های انرژی، نه تنها هزینه‌های تولید را به شدت افزایش داده، بلکه اعتماد مصرف‌کنندگان را نیز به شدت کاهش داده است.